مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد.

دودیال ۲۰۱۹/۰۶/۱۳

از مرگ نابهنگام احمد ظاهر چهل سال گذشت

(به بهانه ی خاطره نویسی ؛ چه گویند: خاطره نویسی هنر است)

امروز سه شنبه یازدهم می(مصادف با ۲۱جوزا) در همین سایت وزین ومجبوب شعری زیبای از ب.س.الحان نشر گردیده و نیز تبصره ی مختصری قبل از شعر وجود دارد. این عنوان مرا یکبار دیگر به یاد وخاطرات احمدظاهر(بلبل حبیبیه) و دوران مکتب بُرد، آن دوران تکرار ناشدنی !
شاید این بار دوم باشد که درمورد احمد ظاهر مینویسم، که انگیزه آن؛ شعر دل انگیزبهار سعید است که درین صفحه نشر شده است، قبل برین درسال ۱۳۸۹ در شهر بوخم آلمان درلیلیه یکی از پوهنتونهای آن شهر بودم. در آنجا دو تن از همصنفی های دوران مکتب، که از آمدنم به آلمان مطلع شده بودند، به دیدنم آمدند، در روزهای رخصتی با هم میدیدیم و یادی از خاطرات گذشه می نمودیم. در آن سال، این خاطرات مرا واداشت تا سه مقاله در مورد صدمین سال تاسیس لیسه عالی حبیبیه بنویسم که در یک قسمت از آن تذکراتی از احمد ظاهر نیز بود. وقتی به کابل برگشتم طی ماه جوزای سال۱۳۹۰ روزنامه انیس این نوشته هایم را طی سه شماره نشر نمود.
اکنون بعد از گذشت چندین سال، با ملاحظه عنوان فوق، خواستم چند خاطره را تجدید نمایم: در آن روزگار معارف افغانستان در اوج خود بود، ریفورمهای مناسب و طبق خواسته های آن عصر عملی می شد. خصوصاً در دودران جمهوری محمد داوود خان در لیسه حبیبیه برای اولین بار کانکور صنوف هشت اخذ وبعد درمکاتب دیگر نیز این برنامه اجراشد، در صنف نهم برای اولین بار یک کانکور دیگر به منظور تفکیک رشته های ساینس و اجتماعیات عملی گردید. منظور ازین کانکور جدا ساختن هردو رشته بود، تا شاگردان هرکدام طبق استعداد شان در شته های جداگانه صنوف ۱۰، ۱۱و ۱۲ را به اتمام رسانیده در امتحان کانکور فارغان هررشته به پوهنځی های دلخواه طبق استعداد شان کامیاب گردند. نه تنها این ریفورم، بلکه سایر تغییرات نیز باعث هنجار های مختلفی گردید. در تیرماه سال۱۳۵۲ دونفر از بای های سمت شمال به دیدار پدرم آمده بودند، ایشان از افراد بارسوخ و ملک های منطقه خود بودند، در خفا با پدرم به ناخرسندی از تغییر رژیم پرداختند، من منحیث یک متعلم که عنقریب وارد پوهنتون می

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

گردیدم، مسایل را درک میتوانستم، دریافتم که رژیم جدید جمهوری قطعاً به میل ملاکها و خوانین نیست. تغییر در نظام مالیاتی(معرفی مالیه مترقی) نیز از زمره تحولات جدید بود. روز دیگر حاجی صالح(مالک یک اپارتمان ویک حمام در جاده نادرپشتون کابل) که از جمله سرمایداران شهر کابل شمرده میشد، بعد ازمقابل شدن با پدرم درد دل کنان از رژیم جدید یاد نمود، ولی افزود : قاری مغازه میسازد(منظور او از قاری امان نوایی بود که کار بالای فروشگاه بزرگ افغان را آغاز کرده بود) حاجی صالح از خوش مزاجی چند تجار دیگر نیز یاداوری نمود. ازین کنایه ها به این نتیجه رسیدم. که سرمایداری شهری و بورژوای نو تشکیل با طبیعت رژیم جدید همنوا اند. چندی بعد بانکها ملی اعلان گردید و تجارملی وسرمایداران به سرمایگذاری تشویق شدند. معنای این اقدامات آن بود که نظام جدید با ملاک، فیودال و خوانین سر سازش نداشته، ولی در مجموع در جامعه و اقتصاد تحولاتی را بوجود خواهد آورد که کشور را بسوی سرمایگذاری خرده بورژوازی، صنعتی شدن، اشتغال و ایجادفرصتهای کاری، پروژهای نوین و پیشرفت رهنمون خواهد ساخت، آنچه روشنفکران و جوانان آن زمان ارمان آن را داشتند. بیادم می آید که یکی از چهرهای سرشناس دیگر (ع.ا.ابلاغ) نیز با پدرم نجوا کنان از جور روزگار و تحول اخیر شکایت کرد وپدرم گفت: آفتاب دیگر آفتاب قبلی نیست و آن روشنی را ندارد(پدرم فوتوی محمدظاهرشاه را تا سالهای ۱۳۵۷محفوظ نگه داشته بود). نه تنها او، بلکه اکثریت محاسن سفیدان هنوز طرفدار شاه بودند. جالب اینکه اینان که در نقاط مختلف شهر همدیگر را میشناختند از سراجی و تخته پل، تاشوربازار، ازشور بازارتا ده افغانان، واز داخل شهر تافاضل بیک وچهاردهی... همه با هم محشوربودند، باآنکه نه انترنت بود ونه فیسبوک، آنها سری ترین مسایل را باهم موفقانه شریک میساختند و یک ارتباط نامرئی عجیب در سرتاسر شهر وجود داشت، اما جوانان در حال وهوای دیگری بودند. جوانان آینده شانرا درخشان میدیدند. بعد از تغییر ۲۶سرطان عکس العملهای متفاوتی به مشاهده رسید. طبعاً همزمان با تغییر رژیم شاهی به جمهوری، ما هرکدام میخواستیم عکس العمل ها را دریابیم، از آن جمله جالب بود تا بدانیم احمد ظاهر که پدرش صدراعظم دوران شاهی بود، آیا او از رژیم جدید استقبال خواهد کرد؟

محمد داوود خان نظام جدید را جمهوری جوان نامید، آنچه جوانان را شدیداً جذب نمود، در رادیو افغانستان پروگرام (ماوجوانان) یکی از بهترین پروگرامها آغاز گردید، پروگرامیکه علاقمندان زیاد داشت و شندین آن برای ما حتمی بود، در داخل پارک زرنگار(عقب شاروالی کابل) تعمیر قدیمی زمان عبدالرحمن خان بنام (کتابخانه جوانان مسما) و در خدمت جوانان(خصوصاً متعلمین) قرار گرفت. نهضت کتابخوانی آغازشد، شهر روز به روز چهر نو میگرفت. در زمره ریفورمهای معارف یکی هم مراجعه حتمی به کتابخانه ها و اجرای حجم بزرگی از کارخانگی ها بود، یقیناً این ریفورم در اعتلای سطح دانش رول بسزای داشت. شاد روان ناصری معاون تدریسی لیسه حبیبیه با بیانیه های خود ما را شیفته نظام جمهوریت میساخت، جریده دیواری لیسه رنگ ورونق دیگر یافته بود، اشعار نو در مورد نظام جدید با خط زیبا تجدید میشدند و سرمقاله ها همه درمورد جمهوریت بودند، شعار (تصمیم شرط اول موفقیت است) در همه جا به چشم میخورد، فوتوی رهبر جمهوریت در مدیریت مکتب اویخته شد، اخبار جمهوریت همه روزه به مکتب میرسید، یکی از خدمتگاران سابقه دار معارف شادوران نظامی که بحیث معاون جدید مدیرمکتب (ک.باختری) ایفای وظیفه می نمود، نیز ازطرفدران سرسخت جمهوری بودند. اکنون دیگر شادروان نادی مدیرسابقه، از مکتب ما رفته بودند (یاد همه ی شان گرامی و روح شان شاد). در چنین اوضاع جشن اول ۲۶سرطان فرارسید، بعد از مدت طولانی احمد ظاهر یکبار دیگر برای یک کنسرت به مکتب خود آمد. گویند مدیرو معاون لیسه حبیبیه به او پیغام ارسال نموده بودند که اگر کنسرتی را در مکتب اجرا نه نماید، ممکن حبیبیه او را نبخشد(اکنون از ارسال چنین پیغام متیقن نیستم ویا شاید حافظه یاری ندهد). به هر صورت، وقت کنسرت بعد از رخصتی (ساعت ۴ عصر) تعیین شد، در روز کنسرت یکتعدادشاگردان قبل از ظهر نیز حاضر شدند. در شروع مدیر لیسه نخستین سالگرد نظام جدید را تبریک گفته، یک بیانیه نسبتاً کوتاه ارائه داشتند. بعداً دو مقاله دیگر قرائت شد وبعد از دکلمه یک شعر کنسرت آغاز گردید. احمد ظاهر این ترانه را اجرا کرد:

مبارک، مبارک جمهوری ما مبارک جمهوری ما مبارک
جوانان کف زنید بخوانید ببالید بگویید جمهوری ما مبارک
صبح جمهوری رسید شام سیه سررسید
شیشه ی ظلمت شکست پرده ی غمها درید...

(ازینکه قسمت بیشتر این آهنگ فراموشم شده ، عفو نمایید)

ما همه کف زنان بدرقه کردیم و شاد بودیم. ازینکه عصر روز بود، شاگردان روانه منزل و بعداً مشتاق رفتن به ساحه جشن(چمن حضوری) بودیم، کنسرت خیلی زود به پایان رسید و از مکتب خارج شدیم. این آخرین کنسرت احمد ظاهر در مکتب ما بود، و این ترانه نشان داد که احمد ظاهر نیز از نظام جمهوری استقبال کرده است، علاوتاً در برنامه ما وجوانان ترانه ذیل را سرود:

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

تل دې وي نصيب ملی وحدت او سعادت زموږ	***دا جمهوريت زموږ***
ساتو به په سر او په سرو وينو دا نعمت زموږ	***دا جمهويت زموږ***
نشته ده تبعيض، واره په نوم باندی افغان يو	***يو بل نه قربان يو***
اوس به دغه شارې شی آبادی په زحمت زموږ	***دا جمهوريت زموږ***
ځوان نسل يو موږ سره عالی عالی فکرونه شته	***ښه استعدادونه شته***
اوس راغلی وخت د ابتکار او د زحمت زموږ	***دا جمهوريت زموږ***

همچنان آهنگ (***دور سرافرازی***) از آهنگهای دوران جمهوری او بودند.

بدین ترتیب احمد ظاهر این هنرمند محبوب؛ دلگرمی جوانان را به پشرفت کشور، احساس وطندوستی عمیق و شور واشتیاق تحولات نوین را تقویه نمود. او در ین ترانه هایش پیغام ترقی، وحدت ملی و عمران کشور را نوید داد. او در مقایسه به سایر کنسرتها؛ کمترین کنسرتهایش را در مکتب خود دایرنمود، ولی هرکدام آن در خاطرات ماندگار اند. در خاطرات وذهن شاگردان و معلمان حبیبیه، احمد ظاهر فقط با صورتی که در عکس فوق مشاهده میشود، حک گردیده، متباقی عکسهای این هنرمند محبوب تماماً توسط افغان موزیک، موزیک سنتر، مجلات هنر،ژوندون، آواز...و دوستان شخصی او چاپ وتکثیر شده اند. احمدظاهر هیچگاه در کنسرتهای مکتب با آن لباس و پوزشن که در شبهای جشن در کمپ وزارت مالیه و یا درسایر کنسرتهایش ظاهر میگردید، نیامد، بلکه با لباس نسبتاً ساده ومعمولی وارد مکتب میشد، که ممکن دلیل آن احترامش به استادان وساحه مکتب اش بوده باشد، بناً او یک فرد هوشمند، باتمکین، شاگرد فرزانه معارف، قدرشناس استاد ومعلم و پاسدار محیط مکتب بود، در ضمن تااندازه ی متواضع و تقریباً بذله گو نیزبود. اکنون که یادی از استادان جلیل القدر و یک کانون نامدار معارف (لیسه عالی حبیبیه)صورت گرفت، بیجا نخواهد بود که عکس یکی از معلمان بسیار گرامی، زحمتکش، وطندوست، لایق، وفادار به نام حبیبیه و نماد تقوا، اصولگرایی و فرهنگ عالی ملی و اسلامی را درین صفحه جا دهم. میدانم که به هیچ صورت حق هیچکدام شانرا ادا کرده نمیتوانیم، ولی بحیث یک خاطره باقی خواهد ماند.

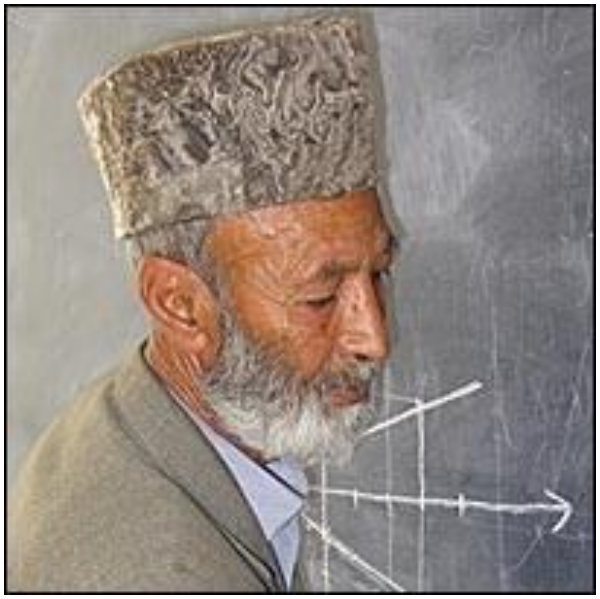

شادروان غفور مرزا، استاد دیپارتمنت ریاضی وفزیک، که عمر عزیزش را وقف تربیه شاگردانش نمود. بعضاً از شاگردان سابقه اش و از جمله احمد ظاهر یاد مینمودند. ایشان طی جنگهای ذات البینی به پشاور مهاجر شدند، به کمک یکی از فارغان حبیبیه که رئیس یکی از موسسات خیریه برای مهاجرین افغان در پشاور و از لحاظ مالی جوان مستعد بود، غرض ادای فریضه حج عازم مکه مکرمه شدند، بعد از بازگشت از زیارت کعبه شریفه در پشاور در مکاتب مهاجرین، با عزت، غرور، آبرومندی، توان وانرژی کامل تدریس نمود، حتا در سالهای حکومت موقت۸۲-۱۳۸۱ دوباره به مکتب حبیبیه تشریف بردند، ولی عمر این دنیای فانی برایشان مجال بیشتر نداد و نه هم دیگر کیفیت آن زمانها و غرور رفته باقی مانده بود، داعیه اجل را لبیک گفتند. درین فوتو دیگر آن طراوت، غرور، شکوه، امید، استغنای مادي ومعنوی و نویدبخشی مشاهده نمیشود، که قبلاً جز از شخصیت شان بود، بلکه دوره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

خموشی، یاس،جنگزدگی و دلسردی را نشان میدهد، چنانچه تمام ملت همین وضیعت راداشت. خداوند جنت فردوس را نصیب شان فرماید، خدواند تمام زحمات معلمان گرامی مارا در صدقه جاریه حساب فرماید.

این هم نمای از لیسه عالی حبیبیه منحیث تجدید کننده خاطرات گذشته.

اکنون که شعر ب.س.الحان مرا واداشت تا خاطره ی را بنویسم، از سایر دوستان نیز آرزومندم تحت همین عنوان یعنی (از مرگ نابهنگام احمد ظاهر چهل سال گذشت) مطالبی را ارسال ودر همین صفحه نشر فرمایند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ